

مروری تحلیلی بر نظریه استاد اعرافی در اجتهاد تمدن‌ساز

مؤلف: حامد خلیلی^۱

میز فقه نظام‌های اجتماعی؛ اندیشکده دینا

راهبر طرح: محسن امیدوار

چکیده

این یادداشت به تبیین دیدگاه استاد اعرافی در خصوص ضرورت گذار از «اجتهاد مصطلح» به «اجتهاد تمدن‌ساز» می‌پردازد. در این راستا، ابتدا ماهیت و کاستی‌های اجتهاد فردنگر و تک‌گزاره‌ای سنتی، به‌ویژه در پاسخگویی به نیازهای نظام‌مند جوامع امروزی، تشریح می‌شود. سپس، چارچوب اجتهاد تمدن‌ساز به عنوان رویکردی کلان و نظام‌پرداز، با هدف ارائه الگویی جامع برای هدایت تمامی ابعاد حیات بشری بر مبنای آموزه‌های اسلامی، معرفی می‌گردد. این یادداشت مراحل شش‌گانه این اجتهاد نوین شامل اجتهاد تک‌گزاره‌ای، اجتهاد دانش‌ساز، اجتهاد نظام‌ساز، امتداد اجتهاد در قلمروهای معرفتی و امتداد در حوزه‌های نرم و سخت تمدن را به اجمال بررسی کرده و بر اهمیت آن در تحقق تمدن اسلامی تأکید می‌ورزد.

کلمات کلیدی

فقه نظام، اجتهاد تمدن‌ساز، استاد اعرافی، منظومه‌سازی، نظام‌سازی، الگوسازی اسلامی.

مقدمه

حوزه فقه و اجتهاد اسلامی همواره با چالش ارائه پاسخ‌های کارآمد به مقتضیات زمان و مکان روبرو بوده است. در دوران معاصر، با توجه به پیچیدگی‌های فزاینده حیات اجتماعی و ضرورت ارائه الگویی جامع از اسلام برای اداره جامعه، نیاز به تحول در نگرش‌های فقهی بیش از پیش احساس می‌شود. انگیزه اصلی این یادداشت، بررسی دیدگاه استاد اعرافی در پاسخ به این نیاز است. ایشان معتقدند که اجتهاد مصطلح، با تمام دستاوردهایش، به دلیل تمرکز بر احکام فردی و گزاره‌های منفرد، از ارائه یک نظام منسجم برای تمدن‌سازی اسلامی قاصر بوده است. از این رو هدف این نوشتار، تبیین چارچوب «اجتهاد تمدن‌ساز» به عنوان یک رویکرد بدیل و کارآمد است که می‌تواند مبنای نظری لازم برای تحقق یک تمدن پویا و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی را فراهم آورد.

^۱، طلبه درس خارج فقه و اصول، سطح چهار حکمت متعالیه و پژوهشگر فقه نظامات اجتماعی

نوآوری اصلی در دیدگاه استاد اعرافی، ارائه یک فرآیند شش مرحله‌ای برای تحقق اجتهاد تمدن‌ساز است که از بازفهمی گزاره‌های دینی در قالب منظومه‌ها و نظام‌ها آغاز شده و به سوی تولید علم دینی و ارائه الگوهای عملی برای عرصه‌های مختلف زندگی امتداد می‌یابد. این رویکرد، افقی نو در برابر فقهات اسلامی می‌گشاید. در ادامه این یادداشت، ابتدا به بررسی اجمالی اجتهاد مصطلح و کاستی‌های آن پرداخته خواهد شد. سپس، مبانی و ویژگی‌های اجتهاد تمدن‌ساز و گام‌های اساسی آن تشریح و در نهایت، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

۱. اجتهاد مصطلح (تک‌گزاره‌ای): تبیین، آفات و مزایا

۱.۱. تعریف و ماهیت اجتهاد مصطلح

همانطور که بیان شد، از منظر استاد اعرافی دو نوع اجتهاد داریم: اجتهاد تک‌گزاره‌ای (مصطلح) و اجتهاد تمدن‌ساز (اعراف‌ی، ۱۳۹۵، ص ۴۱ و ۹۱). در اجتهاد مصطلح، تمرکز اصلی بر بررسی و استنباط احکام شرعی برای تک‌تک گزاره‌های فقهی است، بدون آنکه لزوماً به ارتباط سیستماتیک این گزاره‌ها با یکدیگر یا تعلق آن‌ها به یک باب خاص از فقه توجه عمیقی شود. این رویکرد، هرچند در طول تاریخ فقه اسلامی خدمات شایانی در تطبیق زندگی فردی با موازین اسلامی داشته، اما به دلیل تمرکز بر جنبه‌های فردی، از پویایی لازم برای مواجهه با مسائل کلان اجتماعی و تمدنی بازمانده است. این نگاه موجب تمرکز اجتهاد بر تطبیق زندگی فردی با نظریه اسلام و غفلت از صحنه اجتماع می‌شود و جنبه فردی بر ذهن فقیه احاطه می‌یابد (اعراف‌ی، ۱۳۹۵، ص ۴۱ و ۴۲).

۱.۲. آفات اجتهاد مصطلح

اجتهاد مصطلح با وجود دستاوردهای خود، دارای کاستی‌ها و آسیب‌هایی است که لزوم حرکت به سمت اجتهاد تمدن‌ساز را آشکار می‌سازد. این آفات عبارتند از:

۱. برجسته نبودن مباحث اجتماعی و حکومتی (نگرش فردگرایانه): غفلت از فقه اجتماعی به دلیل در حاشیه بودن فقها در برهه‌هایی از تاریخ، منجر به رشد بیشتر فقهات در زمینه عبادات و فقه خصوصی به جای حقوق اساسی و فقه سیاسی و جنبه‌های دیگر فقه شده است. ارزیابی برخی فتاوا، حکایت از تمرکز فقیهان بر حل مشکلات فردی و نادیده گرفتن جامعه اسلامی دارد (اعراف‌ی، ۱۳۹۵، ص ۴۴-۴۸). شهید صدر معتقد است که در میان شیعه، اجتهاد عمدتاً هدف تطبیق شریعت در حوزه زندگی فرد مسلمان را دنبال می‌کرد. این ذهنیت زیان‌هایی چون ۱. تمرکز بر حل مشکل فردی به جای مشکل جامعه (مانند نگاه به ربا به عنوان مشکل فردی نه معضل اجتماعی)؛ ۲. انجامیدن به اجتهاد ذهنی‌گرایانه و غیرقابل تطبیق،

۳. عدم توجه به جایگاه اجتماعی رهبران دینی و آنان را غیر قابل الگوگیری دانستن و ۴. فهم و تفسیر تجزیه‌ای و گزینشی از متون دینی را به دنبال داشته است (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۴۸ و ۴۹؛ به نقل از محمدباقر صدر، ۱۳۷۴، ص ۳۸ و ۳۹؛ و نیز به نقل از امین، ۱۴۱۲، ج ۳، صص ۳۲ و ۳۳). از منظر امام خمینی (ره)، حکومت فلسفه عملی فقه در تمامی زوایای زندگی و نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است؛ فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۴۹ و ۵۰؛ به نقل از سید روح الله موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

۲. **توجه ناکافی به بُعد تطبیقی فقه:** بیانات معصومین در شرایط زمانی و مکانی خاصی (مثل جنگ، تقیه، کشورگشایی، گفت‌گو و رابطه با ادیان دیگر و ترجمه متون آن‌ها و...) بیان شده و آگاهی نداشتن به این شرایط موجب خطای در فهم می‌شود. در این نوع اجتهاد، تطبیق فقه امامیه با مذاهب دیگر و مقایسه نظام فقهی اسلام با سایر نظام‌های حقوقی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۵۲ و ۵۳).

۳. **غفلت از علوم انسانی و اجتماعی:** بسیاری از آیات و روایات ناظر به مسائلی است که ارتباط مستقیم با علوم انسانی و اجتماعی دارد لذا بایستی این علوم با روش اجتهادی اسلامی بومی‌سازی شده و جایگاه مناسبی در هندسه علوم حوزوی بیابند (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۵۳ و ۵۴).

۴. **دور بودن از موضوع‌شناسی علمی و تخصصی:** فقه سنتی، شأن تشخیص موضوعات پیشینی برای مجتهد قائل نیست و آن را امری پسینی و در اختیار مقلد می‌داند اما پیچیدگی دنیای مدرن، تطبیق فتوای کلی بر مصداق خاص را از قدرت فهم مقلد معمولی خارج ساخته و نیازمند تخصص است (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۵۵). شهید مطهری بر لزوم احاطه فقیه بر موضوعات فتوا تأکید دارد و بیان می‌کند فتوای فقیهی که در جریان زندگی است با فقیهی که گوشه‌نشین بوده متفاوت است (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۵۶؛ به نقل از مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۰۰). مقام معظم رهبری نیز بر ضرورت روشن‌بینی، احاطه علمی، پابندی به روش فقاقت، آزاداندیشی و شجاعت علمی فقهای عصر برای کشف مفاهیم جدید و عرضه احکام تازه تأکید دارند (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۵۶ و ۵۷؛ به نقل از خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴، ص ۲۲).

۵. **انحصار اجتهاد در فقه (فقه بسندگی):** عزل اجتهاد از ورود به بخش عمده دین مانند حوزه اخلاق، تربیت، کلام و غفلت از فقه اجتماعی، بزرگترین مانع تحول علمی در جهان اسلام است. لذا فقه محوری به جای دین محوری از آسیب‌های عمده است (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۵۸). شهید مطهری بیان می‌کند که رشته‌های علوم دینی اخیراً محدود شده و همه در فقاقت هضم شده‌اند و خود فقه نیز از تکامل باز

ایستاده است (اعراف، ۱۳۹۵، ص ۵۸ و ۵۹؛ به نقل از مرتضی مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۶۰). محمد رضا حکیمی هم بیان می‌کند که فقه اصطلاحی، اولاً تفقه در بخشی از دین است نه کل دین و ثانیاً در همان بخشی که به تفقه می‌پردازد استفراغ و سع به معنای واقعی و جامع آن نمی‌کند زیرا بخشی از دین را به صورت گسسته از دیگر بخش‌ها و بی‌توجه به هدف اصلی دینی در ساختن فرد و جامعه تفقه می‌کند که در حقیقت تفقه نیست (اعراف، ۱۳۹۵، ص ۵۹؛ به نقل از حکیمی، ۱۳۷۰، ص ۶۵).

۶. **ارائه تفسیر توجیهی از نصوص برای انطباق با واقعیت‌های عینی:** فقیه نباید با بی‌اعتنایی به واقعیت‌های عینی و جمود بر ظواهر به اجتهاد بپردازد و هم‌چنین نباید تحت تأثیر روابط عینی حاکم، به توجیه رویدادهای اجتماعی از منظر اسلام بپردازد در حالی که از منظر نظام اسلامی آن رویدادها محکوم است (اعراف، ۱۳۹۵، ص ۶۰ و ۶۱).

۷. **کم‌کاری در عرصه گزاره‌های توصیفی:** فقاہت دینی امروز خود را منحصر در احکام تکلیفی کرده و در گزاره‌های توصیفی اسلام در قرآن و حدیث غالباً کم‌عمق کار کرده است. این امر قدرت معماری تمدن اسلامی را تضعیف می‌کند لذا افزون بر فقه فردی، فقه حکومتی در حوزه احکام «توصیفی، ارزشی و تکلیفی» یعنی اخلاق حکومتی، حکمت حکومتی و فقه حکومتی هم باید استنباط شود تا قدرت معماری تمدن اسلامی را به نخبگان بدهد (اعراف، ۱۳۹۵، ص ۶۱ و ۶۲).

۱.۳. راه کارهای اجمالی برای حل معضلات اجتهاد مصطلح

برای برون‌رفت از این کاستی‌ها، راه کارهایی پیشنهاد شده است:

۱. گسترش ابواب فقهی برای پوشش مسائل نوپدید (اعراف، ۱۳۹۵، ص ۶۳ و ۶۴).
۲. بازسازی هندسه علوم حوزوی با نگاهی جامع‌تر (اعراف، ۱۳۹۵، ص ۶۴ و ۶۵).
۳. اولویت‌سنجی و فرصت‌سازی برای پرداختن به مسائل کلیدی (اعراف، ۱۳۹۵، ص ۶۵ و ۶۶).
۴. تخصصی شدن فقه و شکل‌گیری مرجعیت تخصصی: این طرح مورد حمایت بزرگانی چون آیت الله سید عبدالهادی شیرازی، آیت الله سید احمد زنجانی، آیت الله شهید مرتضی مطهری، آیت الله خامنه‌ای و علامه محمد تقی جعفری بوده است (اعراف، ۱۳۹۵، ص ۶۶ و ۶۷). حاج شیخ عبدالکریم حائری نیز بر لزوم تخصص در ابواب فقه تأکید داشتند (اعراف، ۱۳۹۵، ص ۶۷). شهید مطهری ضرورت رشته‌های تخصصی در فقاہت را از صد سال پیش مطرح کرده و معتقد بود یا باید [با تخصصی نکردن فقاہت، عملاً] جلوی رشد فقه را گرفت یا پیشنهاد تخصصی شدن را عملی کرد و مردم نیز در تقلید تبعیض نمایند همان‌گونه که در مراجعه به پزشک چنین می‌کنند (اعراف، ۱۳۹۵، ص ۶۷ و ۶۸؛ به نقل از مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۰۳).

و ۱۰۴). مقام معظم رهبری و آیت الله زنجانی هم همین سخن را تایید می‌کنند (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۶۸ و ۶۹).

۵. اهتمام به فقه مقارن و نگاه تطبیقی به حقوق جدید (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۷۰-۷۳).

۶. رصد و احاطه بر موضوعات نوپدید (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۷۳ و ۷۴).

۷. کلان‌نگری: دور بودن شیعه از مصادر حکومت موجب شده است که بیشتر به موضوعات و مسائل خرد و فردی پرداخته شود و در عرصه‌های کلان اجتماعی، حکومتی و مدیریتی، حضور شایسته و بایسته‌ای نداشته باشد. «امروزه کلان‌نگری اهمیت زیادی دارد (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۷۴ و ۷۵). وجود نظام فقاقت در کنار حکومت اسلامی و با حفظ استقلال فتوا، بدون هضم شدن در نظام سیاسی، ضرورتی غیر قابل تردید است (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۷۶).

۸. توسعه اجتهاد در حوزه اخلاق (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۷۶ و ۷۷)

۹. توسعه اجتهاد در توصیفیات اسلام (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۷۷-۸۰)

۱۰. امتداد تفکر فلسفه اسلامی (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۸۰ و ۸۱).

۱۱. امتداد اجتهاد در علوم انسانی (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۸۱).

۱.۴. مزیت‌های نسبی اجتهاد مصطلح

علی‌رغم آفات ذکر شده، اجتهاد مصطلح دارای مزایایی نیز بوده است:

۱. تعمیق مباحث: تمرکز بر جزئیات، منجر به تعمیق قابل توجهی در مباحث فقهی شده است.
۲. طرح فروع بسیار: این رویکرد، به طرح و بررسی فروع متعدد در هر مسئله فقهی انجامیده است.
۳. در نظر گرفتن حجیت: اصل حجیت و اعتبار منابع (برخورداری از دلیل و مدرک کافی برای استنتاج عقلانی) همواره مدنظر فقها بوده است (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۸۲ و ۸۳). مراد ایشان از حجیت، وجود مدرک و شاهد کافی برای استنتاج به لحاظ عقلانی است (یعنی مدرک آن ارزش اثباتی داشته باشد).

۲. اجتهاد تمدن‌ساز: مبانی و ضرورت‌ها

۲.۱. تعریف تمدن و استعداد اسلام برای تمدن‌سازی

استاد اعرافی تمدن را چنین تعریف می‌کند: «تمدن عبارت است از شبکه پایدار، منعطف، پویا و رو به رشد ساختارها و سیستم‌های معرفتی، فرهنگی و اجتماعی، در مقیاس جمعی که به دنبال پاسخ‌گویی به هرم نیازهای فردی و اجتماعی انسان‌ها در جهت یک هدف کلان در همه عرصه‌های زندگی است» (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۰). دین اسلام از استعداد، منابع، توانمندی و تجربه تمدنی بسیار خوبی برای تمدن‌سازی برخوردار است.

تمدن‌سازی صورت تکامل یافته نظام‌سازی، جامعه‌سازی و تدوین و تولید دانش‌های مورد نیاز هر ملتی است. فلاسفه و جامعه‌شناسان و مورخان عناصر گوناگونی را طبق دیدگاه خود برای تمدن ذکر کرده‌اند که معمولاً عنصر دانش و دین بین این دیدگاه‌ها مشترک است (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۳۵۱).

۲.۲. الزامات و پیش‌شرط‌های تمدن‌سازی

تحقق تمدن اسلامی نیازمند الزاماتی است، از جمله: تکیه بر عقلانیت دینی، پرورش سرمایه انسانی، اعتماد به نفس و خودباوری، خلاقیت و نوآوری، مهندسی فرهنگی، نگاه فراملیتی و فرامذهبی، تولید فکر و آزاداندیشی، آینده‌پژوهی و آینده‌نگری، جمع‌اندیشی و کارگروهی، حاکمیت منطق گفت‌وگو و نقد عالمانه، تفاهم و همدلی، شناخت رقیبان و توانایی رقابت، مدیریت دانش (طراحی نظام علمی متناسب با مقاصد جامعه اسلامی و سنجش سهم هر دانش) و مرجعیت زبان فارسی (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۳۱۹-۳۳۸).

۲.۳. تعریف و وظایف اجتهاد تمدن‌ساز

منظور از اجتهاد تمدن‌ساز «اجتهاد به معنای عام است که شامل گزاره‌های هنجاری و گزاره‌های توصیفی، موضوعات فلسفی، کلامی و اخلاقی، [و] امتدادی بر نظام‌سازی می‌شود و اختصاص بر تک‌گزاره‌ای ندارد و صرفاً است فراغ وسیع برای کشف حکم شرعی نیست؛ بلکه تفقه در همه آموزه‌های دین اعم از عقاید، اخلاق، احکام و شرایع است» (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۲ و ۱۲۲). گستره این اجتهاد همه حیطه‌های زندگی انسان (فردی، اجتماعی و حکومتی) را در بر می‌گیرد و مجموعه دین در عینیت جامعه تسری می‌یابد (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۳). وظایف این اجتهاد عبارتند از:

۱. منظومه‌سازی گزاره‌های دین در سطوح خرد و کلان.
۲. نگاه اجتماعی و حکومتی به مسائل و رفع کاستی‌های اجتهاد موجود.
۳. تولید علم و اسلامی کردن علوم انسانی و اجتماعی.
۴. ارائه الگو و سبک زندگی متناسب با فرهنگ ایرانی- اسلامی در زمینه‌های گوناگون.
۵. نگاه اجتهادی متوازن به دانش‌های اسلامی و رشد متعادل دانش‌هایی که بیش از حد فربه یا نحیف شده‌اند.
۶. کارآمدی حوزه‌های علمیه در قبول مسئولیت و پاسخگویی به نیازهای جامعه و نظام اسلامی (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۳ و ۱۰۴).

۲.۴. تفاوت‌های اجتهاد تمدن‌ساز با اجتهاد مصطلح

اجتهاد تمدن‌ساز با اجتهاد مصطلح، تفاوت‌های مهمی دارد؛ از قبیل:

۱. در جریان استخراج، کشف و استنتاج گزاره‌های دین از همه ظرفیت‌های اجتهاد استفاده خواهد شد و در این میان علم اصول هم باید متحول شود.
۲. کار اجتهاد در جزئیات و فروع مسائل خلاصه نشده بلکه در مسائل کلان و پیچیده ورود خواهد کرد.
۳. نقش و قلمرو اجتهاد تنها در فقه جلوه‌گر نشده بلکه همه حوزه‌های سخت‌افزار و نرم‌افزار زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را پوشش خواهد داد. هم‌چنین تحول و تولید علوم انسانی و اجتماعی متناسب با فرهنگ ایرانی - اسلامی جزو کار ویژه‌های اجتهاد تمدن‌ساز خواهد بود (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۳).

۳. گام‌های اجتهاد تمدن‌ساز

برای شکل‌گیری اجتهاد تمدن‌ساز، پیمودن مراحل و گام‌های زیر ضروری است:

۳.۱. گام اول: اجتهاد تک‌گزاره‌ای

این همان اجتهاد مصطلح است که به عنوان پایه و نقطه شروع، ضروری می‌باشد (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۳۵۱).

۳.۲. گام دوم: اجتهاد دانش‌ساز (منظومه‌سازی در علوم فقه، کلام، تفسیر و ...)

منظومه‌سازی عبارت است از «تجمیع، تنظیم و تبویب گزاره‌های فقهی، اخلاقی و کلامی با تحلیل روابط حاکم میان آن‌ها برای رسیدن به اصول پایه و تولید دانش با روش اجتهادی» (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۷). این فرآیند در سه سطح خرد، میانی و کلان انجام می‌شود:

۱. منظومه‌سازی خرد: در این سطح، تک‌گزاره‌های فقهی و مباحث مربوط به یک موضوع در یک باب واحد دسته‌بندی می‌شوند؛ مانند جمع‌آوری تمام احکام مربوط به مسجد (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۸). از مزایای آن، جای‌گیری مسائل مستحدثه در جایگاه معین خود و امکان طبقه‌بندی‌های مختلف بر اساس نیازهای علمی و اجتماعی است که بستری برای تولید علم فراهم می‌کند (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۹).

۲. منظومه‌سازی میانی: در این سطح، گزاره‌ها تجمیع، تبویب و نظام‌مند شده و تعارضات احتمالی آن‌ها رفع می‌شود تا هرکدام در جایگاه ویژه خود قرار گیرند و به تولید علم منجر شوند (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۸). از مزایای آن، جلوگیری از تفسیرهای غلط و کشف روابط پنهان میان گزاره‌های به ظاهر غیرمرتبط است. شکل‌گیری فقه، اخلاق و فلسفه سیاسی مثالی برای این سطح است (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۹).

۳. منظومه‌سازی کلان: این سطح به معنای دستیابی به چند شاه‌کلید و نکته کلان و اصلی در یک موضوع علمی و مبانی حاکم بر آن است. مثلاً با بررسی گزاره‌های فقهی مربوط به مالکیت، می‌توان به این

نتیجه رسید که مبنای مالکیت در اسلام، ترکیبی از مالکیت عمومی، خصوصی و دولتی است (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۰ و ۱۳۱). منظومه‌سازی خرد و میانی، مقدمه‌ای برای رسیدن به این سطح است (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۸) و معمولاً به تولید نظریه‌های جدید می‌انجامد (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۸ و ۱۳۹).

فایده منظومه‌سازی، کشف سوال‌های جدید، نگاه نو و مجموعه‌ای به مسائل، پایه‌ریزی دانش‌های جدید و تبویب نوین علوم اسلامی، تغییر نظریه‌ها و رویکردها، تنظیم و طبقه‌بندی علوم، و تولید نظام مفاهیم از جمله فواید این گام است (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳-۱۳۷).

۳.۳. گام سوم: اجتهاد نظام‌ساز (تداوم حرکت شهید آیت الله سیدمحمدباقر صدر)

نظام‌سازی عبارت است از مجموعه‌ای منسجم از عناصر همگن و متجانس که ارتباط منطقی با همدیگر دارند؛ به گونه‌ای که توانایی عملکرد به مثابه سیستم واحد را دارند و مشتمل بر گزاره‌های توصیفی و تجویزی کلان و پایه است که با پردازش آن‌ها، کوتاه‌ترین و سریع‌ترین مسیر ممکن برای رسیدن به نظریه‌های کارآمد انتخاب می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۴ و ۱۵۲). نظریه، «هم‌نگری جامع قضایای متعدد در قالب یک مجموعه پیوسته و منطقی است که به کمک آن، می‌توان برخی از پدیده‌ها را تبیین کرد.» نظریه جنبه تبیینی دارد و بنیاد هر فعالیت علمی است. کشف و استخراج پیوند کلی منظومه‌ها در یک موضوع به ارائه نظریه اسلام منجر خواهد شد (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۰). تفاوت منظومه‌سازی با نظام‌سازی این است که در منظومه‌سازی، زنجیره‌ای از مفاهیم متناظر و همگن ساخته می‌شود اما نظام‌سازی بسیار فراتر از آن بوده و به نظریه‌پردازی می‌پردازد و در نتیجه به عمق معارف و علوم می‌رسیم و ساختاری کلان و منسجم بدست می‌آید (اعرافی، ۱۳۹۵، ۱۴۶) که همان مذهب به اصطلاح شهید صدر است.

راه فرایند نظام‌سازی، «عملیة الاستکشاف» (کشف کردن) است نه «عملیة الاصطناع» (ساختن) (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۴). البته به صورت کلی کشف مجموعه قواعد و گزاره‌های دین (اعم از روبنا و زیربنا) به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱) روش انّی: کشف زیربنا براساس روبنایی است که در شرع وارد شده است. به عقیده شهید صدر، این روش مهم‌ترین راه کشف مذهب است.

۲) روش لمّی: در روش لمّی (حرکت از زیربنا به روبنا) خود قاعده زیربنایی در متون دینی آمده است و براساس این زیربنا، به روبنا می‌رسیم (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۵ و ۱۸۶).

پس از تجمیع گزاره‌های دینی، دو راه برای کشف نظریه وجود دارد: روش استقرایی قطع‌آور و ملازمات عقلی قطع‌آور (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۲ و ۱۵۳). نظام‌سازی (ولو ظنی) فوایدی دارد: تأثیر بر فهم آیات و

روایات، رهنمون شدن مجتهد به تنقیح مناط، بازداشتن از اطلاق دلیل و رساندن به «انصراف»، ایجاد «شم الفقاهه» یا ارتکازات فقیه، و تأثیر بر حاکم در مقام جعل احکام ولایی (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۴ و ۱۵۵).

۳.۴. گام چهارم: امتداد اجتهاد در قلمروهای معرفتی بشر (علوم تجربی و علوم انسانی) یا

تولید علم دینی

علم دینی به معنای تولید نظریه علمی است که از حیث «مبانی، روش‌ها و مفاهیم» قابل انتساب به دین باشد. از آنجا که علوم انسانی متأثر از مبانی معرفتی و انسان‌شناختی است، بومی‌سازی علوم انسانی و اسلامی‌سازی معرفت، رسالتی مهم است تا پرسش‌های این علوم ناظر به مسائل واقعی جامعه اسلامی و پاسخ‌ها مبتنی بر فرهنگ ایرانی-اسلامی باشد (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۵).

علوم انسانی در دین تاثیراتی دارد؛ از جمله: موضوع‌آفرینی (مانند تأثیر فهم تورم بر فقه)، تشخیص موضوع، اعطای روش برای تحقق معارف دینی (مانند کمک علم به درمان دروغ در کودکان)، مفهوم‌پردازی برای فهم و گسترش علوم اسلامی (مانند استفاده از مباحث انگیزش در روانشناسی برای فهم ایمان)، تأیید گزاره‌های دینی، تأثیر در طبقه‌بندی علوم اسلامی (مانند شکل‌گیری فقه مدیریت)، و پر کردن منطقه الفراغ (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۷-۲۴۴).

دین هم در علوم انسانی تاثیراتی دارد؛ از جمله: موضوع‌سازی برای علوم انسانی (مانند سنت‌های اجتماعی در قرآن)، تغییر پارادایم‌ها و پیش‌فرض‌ها (زیرا علم خشتی وجود ندارد و پیش‌فرض‌های دینی در کشف و داوری مؤثرند)، جهت‌دهی به علم در مقام کاربرد در راستای اهداف دینی، نقد آراء و ارزیابی مکاتب، ارائه فلسفه علم، فلسفه علوم انسانی و فلسفه‌های مضاف، استخراج گزاره‌ها و سیستم‌ها از دین، مقایسه و حل تعارض گزاره‌ها، تطبیق‌سازی با معارف دین، ارائه جهان‌بینی و انسان‌شناسی دینی، تأیید یا تکمیل گزاره‌های علمی، اعطای فرضیه به علم، نفی اعتبار از گزاره‌های ناسازگار با اصول دینی، بازدارندگی از برداشت‌های تجویزی از گزاره‌های تجربی توصیفی، دخالت در تفسیر تجربه، و جهت‌دهی به سمت موضوعات مورد نیاز دینی (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۲۴۴-۲۵۴).

۳.۵. گام پنجم و ششم: الگو و مدل‌سازی اسلامی و امتداد در حوزه‌های نرم تمدن (سبک

زندگی) و سخت تمدن (فناوری‌ها)

هم در عرصه‌های نظری و نرم‌افزاری و هم در حوزه‌های سخت‌افزاری، نیاز مبرمی به الگو وجود دارد تا توسعه علمی تسهیل و تسریع شود (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۲۶۹).

برای الگو (مدل) تعاریف مختلفی ذکر شده است؛ از جمله: مجموعه‌ای مادی، ریاضی یا منطقی که ساختارهای اساسی واقعیت را بازنمایی می‌کند و به تبیین آن واقعیت و کارکردهایش می‌پردازد؛ جزء کوچک بازسازی‌شده‌ای از یک پدیده بزرگ با کارکرد یکسان؛ دستگاهی متشکل از مفاهیم، فرضیه‌ها و شاخص‌ها برای جمع‌آوری اطلاعات برای آزمودن فرضیه‌ها؛ و برقراری تمثیل سنجیده بین پدیده معلوم الفرائند و پدیده در حال تحقیق (اعرافی، ۱۳۹۵، ۲۷۰).

از میان سه دسته کلی الگو (ماکت، طراح دستگاه اندیشه در علوم انسانی، و نظام فکری منسجم و نقشه جامع کاربردی)، معنای سوم مدنظر است. بنابراین مدل و الگو، نظام فکری منسجم و نقشه جامع کاربردی و عملیاتی است که جهت‌گیری چشم‌انداز حرکت را برای رسیدن به مقصود براساس سبک زندگی ایرانی و اسلامی عینیت می‌بخشد (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۱) الگوی اسلامی درواقع نرم‌افزار و منطق اداره جامعه است. (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۴).

سه رویکرد اصلی در الگوسازی وجود دارد: عدم نیاز به الگو و ادامه وضع موجود، اخذ الگوی اقتباسی از کشورهای پیشرفته، و طراحی الگوی بومی و اسلامی که رویکرد صحیح تلقی می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۷ و ۲۷۸).

تدوین الگوی اسلامی مزایایی دارد؛ از جمله: بهره‌برداری حداکثری از دانش و تجربه موجود، ممانعت از حرکات زیگزاگی و بی‌هدف، جلوگیری از اتلاف امکانات، ایجاد انگیزه، ایجاد درک مشترک، شناسایی وضع موجود و مطلوب، شناخت محیط خارجی و داخلی، انتخاب بهترین راهبرد، فهم حرکت درست کشور، هماهنگ‌کردن سیاست‌ها با مبانی معرفتی، حفظ هویت فرهنگی، تسریع در پیشرفت، ایجاد توازن و وحدت، و یکسان ندانستن گزاره‌های توسعه غربی با الگوی اسلامی (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۴ و ۲۷۵).

سهام اجتهاد در تدوین الگو عبارت است از تدوین مبانی، تولید پاسخ‌های مورد نیاز از منابع، مشورت‌دهی به دیگر کارشناسان و نظارت بر حسن اجرای الگو و رعایت مبانی و اصول (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۲). می‌توان پنج عرصه برای الگو ذکر کرد: سبک زندگی، هنر (با وظیفه فرهنگ‌سازی)، معماری و شهرسازی، رسانه و فناوری (شامل فناوری سخت و نرم، که فناوری نرم مهم‌تر و پیچیده‌تر است و به بهره‌برداری بهتر از سخت‌افزارها و بهبود خلاقیت کمک می‌کند) (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۲۹۲-۳۰۷).

جمع‌بندی

گذار از اجتهاد مصطلح به اجتهاد تمدن‌ساز، آن‌گونه که استاد اعرافی تبیین نموده است، یک ضرورت راهبردی برای جوامع اسلامی در عصر حاضر محسوب می‌شود. این تحول، صرفاً یک تغییر روشی نیست، بلکه نیازمند

بازنگری عمیق در مبانی نظری، توسعه ابزارهای اجتهادی، تعامل پویا و نقادانه با علوم بشری، و همتی بلند برای نظام‌سازی و الگوسازی در تمامی شئون حیات فردی و اجتماعی است. اجتهاد تمدن‌ساز با نگاهی کلان، نظام‌مند و آینده‌نگر، به دنبال کشف و پیاده‌سازی ظرفیت‌های دین اسلام برای ساختن تمدنی است که نه تنها پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسان معاصر باشد، بلکه بتواند الگویی الهام‌بخش برای بشریت ارائه دهد. پیمودن گام‌های شش‌گانه این نوع اجتهاد، از منظومه‌سازی دانش‌های دینی گرفته تا تولید علم دینی و ارائه الگوهای کاربردی در عرصه‌های مختلف حیات، مسیری دشوار اما ضروری برای تحقق این آرمان والا است. تنها از این طریق می‌توان به تمدنی اسلامی، پویا، کارآمد و پاسخگو به نیازهای زمانه دست یافت و رسالت حقیقی دین را در هدایت و سعادت بشر به منصه ظهور رساند.

منابع

- اعراف، علیرضا و بخشی، علی، درآمدی بر اجتهاد تمدن‌ساز، موسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان، ۱۳۹۵.
- محمدباقرصدر، روند آینده اجتهاد، فصل‌نامه تخصصی فقه اهل بیت، ش ۱، ۱۳۷۴.
- خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، اهداف فقه و وظیفه فقیهان در پیام مقام معظم رهبری به نخستین کنگره علمی تخصصی دائرة المعارف فقه برمذهب اهل بیت (ع)، فصل‌نامه تخصصی فقه اهل بیت، ش ۱، ۱۳۷۴.
- حکیمی، محمدرضا، «نامه» دو ماهنامه آینده پژوهش، ش ۹، سال دوم، ش سوم، مهر و آبان ۱۳۷۰.
- امین، حسن، دائرة المعارف الاسلامیه الشیعیه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.
- موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۱.
- مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران: انتشارات صدرا، چاپ نهم، ۱۳۷۳.